

خداداده رابه خاطر بسیار!

کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی،
امّی مردی آیت پروردگار
رمضانعلی ابراهیمزاده گرجی

اشاره

قرار بود دربارهٔ مردی که مرحوم علامه طباطبایی، صاحب المیزان، او را «کشف الایات متحرک و قابل اعتماد» می‌دانست و علما و مجتهدان طراز اول زمان او را سادهٔ روستایی و امّی و در عین حال حلال خور و مقید به اجرای حدود شرعی و پرهیزگار و «موهبت الهی» می‌دانستند، گفت‌وگویی با نوّهٔ پسری ایشان صورت گیرد. وی چند سال پس از فوت پدر بزرگش متولد شد. بنابراین گفت‌وگو با **مصطفی کریمی**، دبیر محترم و بازنشستهٔ آموزش و پرورش انجام شد. از ایشان تشکر می‌کنیم. ولی این بنده هنگام آماده‌سازی گفت‌وگو به این نتیجه رسید که بهتر است آنچه دربارهٔ کربلایی کاظم کریمی ساروقی برای مجله تدارک می‌شود، با رجوع به منابع مکتوب موجود باشد. به همین علت، از مطالب مصطفی کریمی به‌عنوان راهنمای کار استفاده کردم و آن را در کنار منابع مکتوب قرار دادم و با رجوع به فضای مجازی، خلاصه‌ای از آنچه را در حوصلهٔ مجله می‌گنجید، جمع و سپس تدوین کردم.

آنچه در پی می‌آید، این ویژگی را دارد که مخاطب محترم را با جوانب زندگی کربلایی کاظم که تمام بزرگان علما در برابرش خاضع بودند، آشنا کند. شناس‌نامهٔ برخی از مآخذ دست اول را آورده‌ایم و علاقه‌مندان می‌توانند با رجوع به آن‌ها، اطلاعات خود را کامل کنند و با مردی که سواد خواندن و نوشتن نداشت و غیر از حفظ

قرآن کریم، آن هم فقط به یک شیوه، حافظه‌ای بسیار معمولی داشت، آشنا شوند؛

مردی که بزرگ‌ترین کرامتش موهبت الهی حفظ قرآن به قرائت عاصم بود، مردی که اشتباه علما را در قرائت قرآن یادآوری می‌کرد. چیزهایی که آنان در یاد نداشتند، مثل آب روان در جویباری که در شیب دامنهٔ کوه به‌سوی دشت هموار جاری است، در ذهن و فکر این مرد حرکت می‌کرد و بر زبانش جاری می‌شد. یعنی همان تعبیری که علامه طباطبایی داشتند. **آیت‌الله زنجانی** نیز خطاب به **آیت‌الله زاده شیخ محمد باقر مازندرانی** که کربلایی کاظم را ندیده بود، چنین تعبیری دارد: «کشف‌الایات متحرک را به حضور شما فرستادم» و شرح دیدار او و شیخ محمدباقر نیز خواندنی است. به هر حال، آنچه ملاحظه می‌فرمایید، دلیلی قاطع اما طبیعی است که خداوند همان‌طور که وعده داده، قرآن را نازل فرمود و راه‌های حفاظت از آن را نیز به عهده دارد. کربلایی کاظم کریمی ساروقی در عصر ما یکی از آیات این قرار و تعهد خداوند در حفظ کلام خویش است.

ساروق کجاست؟

یکی از دهستان‌های شهرستان اراک است. ساروق ۳۶ کیلومتر فاصله از اراک و در بین راه اراک به شهر کمیجان قرار دارد. منابع مختلف تاریخی و جغرافیایی در قدمت این روستا متفق‌القولند: «این روستا یکی



از قرای قدیم ایران است. آثار و اماکن قدیمی بسیار دارد، از جمله بنای امامزاده ۷۲ تن که سه گنبد آن را در یک زمان ساخته‌اند. زمان بنای امامزاده را سال ۵۸۷ هجری قمری نوشته‌اند.

چرا ساروق معروف شد؟

یک واقعه به ظاهر ساده ولی عمیق و «خداخواسته» ساروق را سر زبان‌ها انداخت، پسوند نام محمد کاظم کریمی «ساروقی».

کریمی ساروقی کیست؟

محمد کاظم فرزند «عبدالوهاب». پدر و مادر محمد کاظم فرزندان دیگری هم دارند، ولی فقط اوست که سبب اشتیاق این خانواده شد.

محمد کاظم کشاورزی می‌کرد؛ آن هم در زمین‌های خان منطقه. تولد او در سال ۱۳۰۰ ه.ق. برابر با سال ۱۲۵۷ ه.ش. در ساروق واقع شد. در همین روستا ازدواج کرد و خداوند به او سه فرزند پسر عطا کرد؛

- اسماعیل، متولد ۱۳۰۷ ه.ش. وی در آموزش و پرورش قم بازنشسته و بعد خادم مسجد جمکران شد.

- ابراهیم، متولد ۱۳۱۰ ه.ش. کارمند مؤسسه در راه حق قم.

- اکبر، متولد ۱۳۱۳، کارمند آموزش و پرورش قم.

محمد کاظم که بعدها به کربلایی محمد کاظم کریمی ساروقی معروف شد، در هفتم ماه محرم ۱۳۷۸ ه.ق. برابر با ۱۴ تیرماه سال ۱۳۳۶ ه.ش. در شهر قم فوت کرد. کربلایی محمد کاظم را در قبرستان نو (قبرستان آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری) دفن کردند و سازمان حج و زیارت بر مزارش یادبودی ساخت.

ماجرای بنای ۷۲ امامزاده در ساروق

با توجه به پیوستگی نام کربلایی محمد کاظم ساروقی و بنای امامزادگان این روستا، لازم می‌داند به ماجرای آن اشاره‌ای بشود. زمانی که **امام رضا (ع)** به‌عنوان ولایتعهدی **مأمون عباسی** از مدینه به خراسان آمد، عده زیادی از منسوبان امام همام (ع) برای پیوستن به ایشان راهی خراسان (توس) شدند و بسیاری از آنان در بین راه فوت کردند یا به دست دشمنان و ناهلان کشته شدند. فاطمه معصومه (س) در قم و شاهچراغ در شیراز در همین زمره قرار می‌گیرند. ۷۲ تنی که در روستای ساروق دفن شده‌اند، از جمله افرادی هستند که به قصد خراسان راهی شدند، ولی با رسیدن به روستای ساروق مانع حرکتشان می‌شوند و بنا به نقلی، مأموران مأمون

همه را به قتل می‌رسانند و در همان جا هم دفن می‌شوند. مقبره‌ای که بعدها بنا می‌شود، اصالت معماری و تزئین هنری دارد.

این ۷۲ تن شامل ۴۰ زن و ۳۲ مرد هستند. به همین دلیل، ضریح امامزاده دو بخش دارد و نوشته‌هایی از آیات قرآنی بر سقف امامزاده وجود دارند. محمد کاظم کریمی ساروقی با خواندن آیاتی که در پشت ضریح و بر دیواره سفید آن نوشته شده بود، وارد جهان دیگری شد و یکی از خوارق عادت توسط خداوند در جهان اسلام رقم خورد و به محمد کاظم، کشاورز ساده و بی‌سواد روستایی، «حفظ کل قرآن کریم» هبه شد.

محمد کاظم، انسانی خودساخته

داستان و بهتر است گفته آید که ماجرای زندگی ایشان در مطبوعات آن زمان و بعد در کتاب‌هایی نوشته و منتشر شده است و ما بدون ذکر از منبع خاص آن را نقل کرده و در نهایت آثاری را برای رجوع علاقه‌مندان معرفی می‌کنیم.

وی که در زمین مالک و خان روستای ساروق رعیتی می‌کرد، روزی پای منبر یکی از مبلغان اعزامی از طرف **آیت‌الله العظمی حائری** (مؤسس حوزه علمیه قم) نشست. روحانی بر منبر از جمله درباره خمس و زکات صحبت کرد و گفت: «اگر کسی خمس و زکات مالش را ندهد و از آن مسکن و لباس تهیه کند و در چنین خانه‌ای نماز بخواند، اشکال دارد و نمازش از طرف خداوند قبول نمی‌شود.»

محمد کاظم که می‌دانست ارباب چنین کاری نمی‌کند و وجوه شرعیه را از درامدش نمی‌پردازد، چند بار به وی تذکر داد. وقتی با بی‌اعتنایی ارباب روبه‌رو شد، قصد هجرت از ساروق کرد و با آنکه والدین و آشنایان مانعش شدند، شبانه ساروق را ترک کرد و در یکی از روستاهای نزدیک شهر قم اقامت گزید و با اشتغال به عملگی و خارکنی، عمر را به سختی گذراند.

سه سال از این ماجرا و هجرت محمد کاظم گذشت. سرانجام ارباب که گویا تحت تأثیر اقدام او قرار گرفته بود، به‌دنبالش می‌فرستد و می‌گوید توبه کرده و دیگر وجوه شرعیه را می‌دهد و از محمد کاظم می‌خواهد به ساروق باز گردد. سرانجام او را باز می‌گردانند. ارباب یک قطعه زمین در اختیارش می‌گذارد تا هرطور می‌خواهد از آن بهره‌برداری کند.

کشاورزی نمونه

وی از اولین بذر گندمی که ارباب برای کشت به او می‌دهد، نیمی را بین فقرا تقسیم می‌کند و

داستان و بهتر است گفته آید که ماجرای زندگی مرحوم محمد کاظم در مطبوعات آن زمان و بعد در کتاب‌هایی نوشته و منتشر شده است و ما بدون ذکر از منبع خاص آن را نقل کرده و در نهایت آثاری را برای رجوع علاقه‌مندان معرفی می‌کنیم

آن سال از اولین کشت خود محصول قابل توجهی برمی دارد. به این ترتیب، تصمیم می گیرد به شکرانه این نعمت خداوند، هر سال نیمی از محصول را به مستمندان بدهد.

تابستان سالی که مهم ترین واقعه در زندگی اش رقم می خورد، گندم مزرعه را درو و در خرمن جمع می کند و می گوید. اما باد نمی وزد تا کاه را از دانه ها جدا کند. هنگام بازگشت به روستا، یکی از افرادی که منتظر سهم سالانه خود از محصول زمین محمدکاظم است، به وی می گوید امسال چیزی به ما ندادی، نکند ما را فراموش کرده ای! این کشاورز زحمتکش می گوید خدا نکند من فقرا را فراموش کنم.

این حرف سبب می شود از همان جا به خرمن بازگردد و با دست مقداری گندم را از کاه جدا کند تا آن را به همان مرد بدهد. لذا همراه گندم و با باری از علوفه بر پشت برای گوسفندانش، به طرف روستا حرکت می کند.

زمانی که به امامزاده ۷۲ تن می رسد، برای استراحت روی سکوی بیرونی آن می نشیند.

دو جوان سر می رسند

دقایقی بعد دو جوان خوش منظر با عمامه سبز و لباس عربی به طرفش می آیند. به او پیشنهاد رفتن به داخل امامزادگان می کنند و می گویند محمدکاظم با ما بیا تا با هم فاتحه بخوانیم.

محمدکاظم آن ها را تا به حال ندیده بود و نمی شناسد. تعجب می کند که آنان او را از کجا می شناسند. با دو جوان وارد امامزاده می شود. دو جوان کنار دو ضریح می روند و چیزهایی می خوانند که وی از آن ها سر در نمی آورد.

آن دو ناشناس به این مرد روستایی بی سواد می گویند: محمدکاظم چرا چیزی نمی خوانی؟ جواب می دهد من سواد ندارم و چیزی هم بلد نیستم. یکی از آن دو جوان به طرفش می آید و می گوید باید بخوانی. آن وقت دست روی سینه اش گذاشته، فشارش می دهد. تکرار می کند که حالا بخوان. باز محمدکاظم جواب می دهد نمی توانم. جوان بار دیگر با دست بر سینه اش فشار وارد می کند و خطاب به محمدکاظم می گوید این طور بخوان و آیات ۵۴ تا ۵۹ سوره مبارکه اعراف را قرائت می کند:

(۵۴) اِنَّ رَّبِّکُمْ اللّٰهُ الَّذِیْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضَ فِیْ سِتَّةِ اَیَّامٍ ثُمَّ اسْتَوٰی عَلٰی الْعَرْشِ یَغْشٰی اللَّیْلَ الْتَهَارَ یَطْلُبُہٗ حِثِّثًا وَّ الشَّمْسُ وَّ الْقَمَرُ وَّ النُّجُومُ مَسْخَرٰتٍ بِاَمْرِہٖ الْاِلٰہِ الْخَلْقِ وَّ الْاَمْرُ تَبٰرَکَ اللّٰهُ رَبُّ الْعٰلَمِیْنَ (۵۵)

ادعوا ربکم تضرعا و خفیة إنه لا یحب المعتدین (۵۶) و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلحها و ادعوه خوفا و طمعا اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِیْبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِیْنَ (۵۷) و هو الَّذِیْ یُرْسِلُ الرِّیَّاحَ بُشْرًا بَیْنَ یَدِیْ رَحْمَتِہٖ حَتّٰی اِذَا اَقْلَمَتْ سَحَابًا ثِقَالًا سَقَنَہٗ لِبَلَدٍ مَّیِّتٍ فَانْزَلْنَا بِہِ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا بِہٖ مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰتِ کَذٰلِکَ نَخْرِجُ الْمَوْتِی لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُوْنَ. (۵۸) و الْبَلَدُ الطَّیِّبُ یَخْرُجُ نَبَاتَہٗ بِاِذْنِہٖ رَبِّہٖ وَ الَّذِیْ خِثَّ لَا یَخْرُجُ اِلَّا نَکْدًا کَذٰلِکَ نَصْرِفُ الْاِیَّٰتِ لِقَوْمٍ یَّشْکُرُوْنَ (۵۹) لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوحًا اِلٰی قَوْمِہٖ فَقَالَ یٰ قَوْمُ اعْبُدُوا اللّٰہَ مَا لَکُمْ مِنْ اِلٰہٍ غَیْرِہٖ اِنِّیْٓ اَخَافُ عَلَیْکُمْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ/

این بار محمدکاظم ناخودآگاه شروع به خواندن همین آیاتی می کند که بر اطراف سقف امامزاده در هاله ای از نور سبز پدید می آیند. در این فضای ویژه و پس از خواندن آیات یاد شده، تا می خواهد با دو جوان صحبت کند، کسی را نمی یابد و آیات نیز دیده نمی شوند. از خود بی خود می شود و بر زمین می افتد.

تا روز بعد

تا صبح روز بعد، در حالت بی هوش قرار دارد. وقتی بعد به هوش می آید، ضمن احساس خستگی، خود را در امامزاده می بیند و از ماجرا نیز چیزی به خاطر ندارد. برمی خیزد، علوفه و گندم را برمی دارد و راهی خانه می شود. در بین راه کم کم ماجرای داخل امامزاده را به یاد می آورد. متوجه می شود کلمات و جملات زیادی در ذهنش می جوشند.

با رسیدن به خانه پدر می پرسد از دیروز تا حالا کجا بودی، خیلی جاها را دنبال گشتیم؟! وقتی می شنود که پسر در امامزاده بود، می پرسد، آنجا چه می کردی؟ شب که همه از ماندن در امامزاده می ترسند؟ آن وقت محمدکاظم به شرح واقعه می پردازد و شروع به خواندن قرآن می کند.

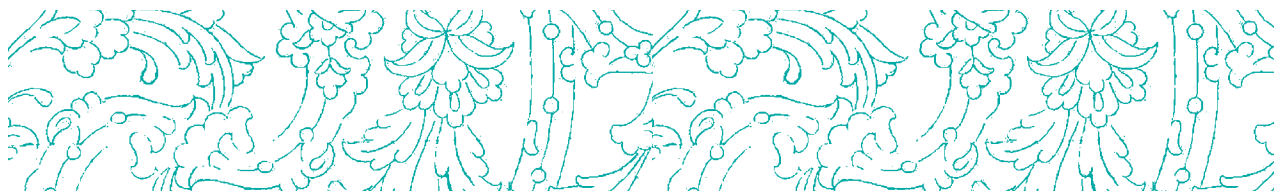
اولین امتحان

پدر در کمال تعجب پسرش را که تا دیروز چیزی از خواندن و قرآن نمی دانست، نزد حاج صابر عراقی، پیش نماز محل، می برد. حاج صابر عراقی از محمدکاظم سؤال هایی می کند و وی همه را جواب می دهد. پیش نماز سرانجام می گوید، محمدکاظم مورد لطف خدا قرار گرفته است. مردمی که از بی سوادی مطلق محمدکاظم خبر دارند و حال می بینند او قرآن را نزد پیش نماز از حفظ می خواند، به طرفش هجوم می برند و لباسش را برای برداشتن تبرک پاره می کنند.

کم کم این ماجرا در روستا عادی می شود و



آن دو ناشناس به این مردم روستایی بی سواد می گویند: محمدکاظم چرا چیزی نمی خوانی؟ جواب می دهد من سواد ندارم و چیزی هم بلد نیستم. یکی از آن دو جوان به طرفش می آید و می گوید باید بخوانی



مذهبی است. محمد کاظم هم به او علاقه پیدا کرد و بعد که آقای علوی به قم رفت و ریاست ثبت احوال قم را به عهده گرفت، محمد کاظم مهمان همیشگی او شد. علوی بروجردی، محمد کاظم را فردی متواضع و صادق و ساده معرفی می کند که در سراسر عمرش چنین کسی را مثل او ندیده است؛ مردی بی ادعا و بدون توقع. مردی که علمای بزرگ و مجتهدان طراز اول وقت به درستی و صداقت و حفظ ویژه قرآن کریم وی شهادت داده و آن را مکتوب کرده اند.

نقل برخی از گواهی ها

آیت الله العظمای میلانی: به انحای کثیره و به طرق مختلفه از ایشان اختبار شد. حقیقتا مهارتشان در اطلاع به آیات و کلمات قرآن مجید امری است برخلاف عادت و موهبتی است الهیه. و این گونه تسلط ایشان در معرفت به جمیع خصوصیات قرآن مجید کرامت فوق العاده ای است.

آیت الله العظمای سید شهاب الدین مرعشی نجفی: در منزل بنده امتحانات از ایشان در حضور عده ای از حضرات آقایان اهل علم به عمل آمد. صدق مطلب بر همه معلوم شد... به هر حال شک و شبهه ای در این امر فوق العاده نیست و این موهبتی است ربانی که شامل حال ایشان شده است. حتی به اندازه ای این مرد موفق و ماهر است در آیات شریفه قرآن که اگر کسی عمداً آیه مبارکه ای از آیات را غلط و یا محرف یا مقدم و مؤخر بخواند، ایشان کاملاً واقف و مطلع هستند...

آیت الله العظمای سید صدر الدین صدر: من که سید و ذریه پیامبر (ص) هستم و سال ها درس خوانده و در اوامر الهی هم کوتاهی نکرده و مناهی را هم ترک نموده ام، به این درجه و رتبه نرسیده ام.

آیت الله العظمای حجت کوه کمره ای: انصافاً در حفظ قرآن و خصوصیات آن خارق العاده است. بعضی از اشتباهات و اشکالات به بعضی از علمای بزرگ عامه وارد کرد که مورد تصدیق واقع شده است. در هر صورت، با خصوصیاتش شخصی است فوق العاده که موجب افتخار مسلمین و شیعه است و از وجود ایشان باید استفاده کرد و آن را مغتنم شمرد.

آیت الله العظمای آخوند ملا علی همدانی: از عجایب حفظ او این بود که هر کلمه ای را می پرسیدند، بدون فکر، به موارد آن کلمه اشاره و بلافاصله آیات و کلمات قبل و بعد از آن را تلاوت می کرد. به طوری در آیات و کلمات قرآن مجید

محمد کاظم به کار و زندگی روزانه اش می پردازد. وی سعی دارد دیگران از اعمالش سر در نیآورند. اسماعیل، پسر بزرگش، نقل می کند: «ما خانه ای با اتاق های تودرتو داشتیم. پدرم به اتاق عقبی می رفت و آنجا قرآن می خواند و دعا می کرد. من هفت یا هشت سال بیشتر نداشتم، تا به اتاقش می رفتم، ساکت می شد. در جوابم که می پرسیدم: بابا چه می خوانی؟ می گفت: عربی. می پرسیدم: عربی چیه؟ از کجا یاد گرفتی؟ می گفت تو الان نمی دانی، وقتی بزرگ شدی به تو می گویم».

هجرتی دیگر

محمد کاظم سرانجام تصمیم می گیرد رخت از ساروق بیرون بکشد و به صورت ناشناس در جای دیگر زندگی و کار کند، اما خداوند تقدیر دیگری را رقم زده است. وی از ساروق به آبادی «سیدشهاب» در نزدیکی ملایر رفته و آنجا اقامت می کند و از طریق عملگی و خارکنی چرخ زندگی را می گرداند و در عوالم خودش سیر می کند.

آیت الله خالصی زاده

روزی آیت الله محمد خالصی زاده، از علمای معروف آن روزگار و روحانی تبعیدی عراق، که در توپسرها به سر می برد، به روستای سیدشهاب می رود. و از قضای کردگار سر راه محمد کاظم قرار می گیرد. آیت الله خالصی زاده در حال قرائت آیاتی از قرآن است که محمد کاظم می گوید: «آقا، آیه قرآن را اشتباه خواندی».

آیت الله از این حرف مردی ناشناس در قیافه آدمی معمولی متعجب می شود و اصرار دارد آیه را درست خوانده است. اصرار محمد کاظم سبب می شود به قرآن رجوع کند. آیت الله می بیند حرف محمد کاظم درست است و حرفی را جابه جا خوانده است.

چنین می شود که خداوند محمد کاظم کریمی ساروقی را به آیت الله شیخ محمد خالصی زاده معرفی می کند و از ایشان از قرآن امتحان می کند. محمد کاظم همه را جواب می دهد. گفته می شود، آیت الله درمی یابد او حافظ کل قرآن است. دست های این کشاورز را می بوسد و سرانجام او را به ملایر می برد و به حاج آقا محسنی اراکی معرفی می کند و به این ترتیب، نام این مرد آبی به گوش ها می رسد.

از ملایر تا قم و ...

حاج سید اسماعیل علوی بروجردی، از منسوبان آیت الله العظمای بروجردی، که در ملایر رئیس ثبت احوال بود، معرف اصلی ایشان در قم و شهرهای

محمد کاظم می گوید:
«آقا، آیه قرآن را اشتباه خواندی»
آیت الله از این حرف مردی ناشناس در قیافه آدمی معمولی متعجب می شود و اصرار دارد آیه را درست خوانده است. اصرار محمد کاظم سبب می شود به قرآن رجوع کند. آیت الله می بیند حرف محمد کاظم درست است و حرفی را جابه جا خوانده است



مسلط بود که گویی تمام خطوط قرآن در مقابل چشم او صف کشیده‌اند و هر چه می‌خواستند کلمه یا اعرابی بر او مشتبه کنند، نمی‌توانستند.

آیت‌الله العظمای ناصر مکارم شیرازی: من با آنکه آدم دیرباوری هستم، از تماس مختلف که با او داشتم، مطمئن شدم مسئله عادی نیست و یک جریان الهی در کار است.

آیت‌الله خزعلی: با این عنایت و این لطف خفی و با این امداد غیبی چنان سلطه‌ای به قرآن یافت که برای او از آخر سوره به اول خواندن مانند از اول خواندن بود. علاوه بر آن، در آیات قرآن نور می‌دید؛ باللعجب از این آرامش روح و اعصاب.

این موارد فقط شمه‌ای از باور علمای بزرگ بود. فیض روح‌القدس ارباب مدد فرماید/ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا می‌کرد

انعکاس مطبوعاتی

نام محمدکاظم کریمی ساروقی کم‌کم از زبان‌ها و مجالس فراتر رفت و به مطبوعات کشیده شد؛ شهید نواب صفوی از حامیان مخلص این مرد ساده و پاک بود. او بود که یک بار خبرنگاران داخلی و خارجی مطبوعات را دعوت کرد و در جمع آنان از جمله از اطلاعات، کیهان، آسوشیتدپرس، یونایتدپرس و ... گفت: «از آقایان و حضار انتظار ندارم که عین بیانات مرا نشر دهند، بلکه من میل دارم هر یک از آقایان شخصاً از کربلایی کاظم که در اینجا حضور دارد سؤال‌هایی بپرسند و امتحان به عمل آورند و آنچه اعتقادشان خواهد شد نشر دهند». شرح جالب این نشست مطبوعاتی در «روزنامه ندای حق، شماره ۴۷، سال ۱۳۳۴» آمده است.

مرحوم نواب صفوی گویا اول بار او را به مشهد برد و در بین راه استقبال شایان توجهی از آن‌ها به عمل آمد.

آقای عباس غله‌زاری که خبر نشست مطبوعاتی را در ندای حق منتشر کرد، ماجرای آشنایی خود را با این مرد در سال‌نامه نور دانش سال ۱۳۳۵ منتشر کرد و نیز به نقل مطالبی پرداخت که در امتحان از وی گذشته است.

غله‌زاری در تهران میزبان خاص کربلایی کاظم بود. می‌نویسد، در «نقاط مختلف، علی‌الخصوص در نویسندگان، کرمانشاه، قم، مشهد، کاشان، طهران، کویت، کربلا، کاظمین و نجف توسط علما و طبقات از حافظان قرآن امتحاناتی به عمل آمد که برخی از امتحاناتی که در طهران شده و شخصاً شاهد آن بوده‌ام، نگاشته می‌شود.»

خصوصیات حافظ قرآن

آقای غله‌زاری در همین شماره سال‌نامه نور دانش می‌نویسد: «۱. هرگاه یک کلمه عربی یا غیرعربی برای او خوانده شود، بلادرنگ می‌گوید در قرآن هست یا نیست.

۲. اگر یک کلمه قرآنی از او پرسیده شود، بدون معطلی و تفکر می‌گوید در چه سوره و کدام جزء است.

۳. هرگاه کلمه‌ای در چند جای قرآن آمده باشد، تمام آن موارد را بدون وقفه می‌شمارد و دنباله هر کدام را می‌خواند.

۴. هرگاه در یک آیه یک کلمه یا یک حرف یا یک حرکت غلط خوانده یا زیاد و کم شود، بدون اندیشه متوجه می‌شود و خبر می‌دهد.

۵. هرگاه چند کلمه از چندین سوره به‌دنبال هم خوانده شوند، محل هر کلمه را بدون اشتباه بیان می‌کند.

۶. هر آیه یا کلمه قرآنی را از هر قرآنی که بدو بدهند، به سرعت نشان می‌دهد.

۷. هرگاه در یک صفحه عربی یا غیرعربی یک آیه مطابق سایر کلمات نوشته شود، آیه را تمیز می‌دهد که تشخیص آن برای اهل فضل دشوار است.

این خصوصیات را خوش‌حافظه‌ترین مردم نسبت به یک جزوه بیست صفحه‌ای فارسی نمی‌تواند دارا شود، تا چه رسد به ۶۶۶۶ آیه قرآنی.»

در محضر آیت‌الله العظمای بروجردی

ماجرای ایشان و حضرت آیت‌الله جالب است. تلخیص آن را می‌آوریم:

«به آیت‌الله خبر دادند و بعد تشریف آوردند. پس از احوال‌پرسی یک صفحه از قرآن را باز کردند و فرمودند: دنبال این آیه را بخوان: «اذ یعدکم الله احدی الطائفین» آن وقت قرآن را بستند. من دنبال

نام محمدکاظم کریمی ساروقی کم‌کم از زبان‌ها و مجالس فراتر رفت و به مطبوعات کشیده شد؛ شهید نواب صفوی از حامیان مخلص این مرد ساده و پاک بود



کربلایی
کاظم و بیژگی
منحصر به فردی
در حفظ قرآن
کریم دارد. او
حافظی است
که هیچ مطلب
مکتوب دیگر را
نمی تواند بخواند.
این شخص فقط
ممیز کلمات
قرآنی است

آیه را خواندم و گفتم: آقا اول آیه حرف «و» دارد و شما آن را نخوانده اید. این آیه است «و اذ یعدکم الله» ایشان لبخندی زدند و حاضران با من تندی کردند و گفتند که آقا درست خوانده اند. من گفتم: شما این قرآن را بگیرید و پیدا کنید.

آن ها قرآن را آوردند و خیلی گشتند، ولی پیدا نکردند. گفتم بدهید برایتان پیدا کنم. قرآن را گرفتم و آیه را در سورة انفال نشان دادم [سورة انفال / آیه ۷] همه دیدند آیه آن طور است که من خوانده ام. بعد ایشان آیات دیگری خواندند و من دنباله آن ها را قرائت کردم و گفتم که در کدام سوره و در کدام جزء است. آقا فرمودند: کربلایی کاظم نزدیک تر بیا با هم مصافحه کنیم. من جلوتر رفتم. با آقای آیت الله دیده بوسی کردیم. به آقا عرض کردم شما این همه از من پرسیدید، دیدید که من دانستم، حالا من می خواهم یک کلام از شما بپرسم. آقا تبسمی کرد و حضار از این سؤال من به خنده افتادند. بعد آیت الله فرمودند بپرس. گفتم کدام سوره است که هفت حرف از الفبا را ندارد؟

آقا قدری فکر کرد و فرمودند: به خاطر ندارم، شما خودت بگو. من گفتم: آن سورة فاتحة الكتاب است که هفت حرف ندارد و چون این هفت حرف مربوط به اهل جهنم است، خداوند آن را در فاتحة الكتاب که سورة رحمت است نیاورده است و آن ها عبارت اند از «ث-ج-خ-ز-ش-ظ-ف»

بعد کربلایی کاظم آیاتی را که این حروف در آن ها آمده است خواند.

ث: در ثبور (فرقان / آیه های ۱۳ و ۱۴): نام جایی در جهنم که جایگاه رباخواران و بدکاران است.

ج: در جهنم (حجر / آیه ۴۳)، نام جای مشهوری برای بدکاران

خ: در خسران (حج / آیه ۱۱)

ز: در زقوم (دخان / آیه ۴۳)، گیاهی تلخ، خوراک بدکاران در جهنم

ش: در شقوا (شقاوت) (هود / آیه ۱۰۶)

ظ: در لظى (معارج / آیه ۱۵)، زبانه آتش جهنم

ف: در فزع الاکبر (انبیاء / آیه ۱۰۳)

این هفت حرف را خداوند برداشت و در آیه ۱۲۲ انعام قرار داد:

«و من کان میتا فاحیینه و جعلنا له نوراً یمشی به فی الناس کمن مثله فی الظلمت لیس بخارج منها کذاک زین للکفرین ما کانوا یعملون».

آقای آیت الله بروجردی قلم و کاغذ خواستند و این ها را که گفتم نوشتند. بعد هم مبلغ ۱۰۰ تومان به ما انعام دادند.

این ماجرا به نقل از روزنامه ندای حق (شماره ۴۴، ۱۱ مرداد سال ۱۳۴۴) در منابع مختلف آمده است.

در کربلا، از جمله آیت الله هبة الدین شهرستانی و در نجف اشرف، علامه امینی (صاحب الغدير) از او امتحان کردند. علامه امینی فرمود: «کربلایی کاظم آیات قرآنی را که در آن کلمه «ربا» است قرائت کن. کربلایی گفت در هفت جای قرآن کلمه ربا (ربوا) آمده است. پنج مورد در سورة بقره و یک مورد در سورة آل عمران (آیه ۱۳۰) و یک مورد در سورة نساء (آیه ۱۶۱) و شروع به قرائت آیات کرد. (سورة بقره، آیه ۲۷۵ (سه بار)، آیه ۲۷۶ / آیه ۲۷۸) و علامه آن ها را یادداشت کرد.

ویژگی های منحصر به فرد

کربلایی کاظم ویژگی منحصر به فردی در حفظ قرآن کریم دارد. او حافظی است که هیچ مطلب مکتوب دیگر را نمی تواند بخواند. این شخص فقط ممیز کلمات قرآنی است، کلمات قرآنی برای او نور است. به همین دلیل، هر نوشته ای به او داده اند، عربی یا فارسی - فقط توانسته است کلمات قرآنی را بیابد و بخواند و نشان دهد و لاغیر. این مرد در غیر مورد قرآنی، حافظه و استعدادی ندارد.

در طول عمر خود به سختی می توانست اسم خود را بنویسد. از او یک نمونه «بسم الله الرحمن الرحیم» مکتوب مانده است که نشانگر ابتدایی ترین روش نویسندگی است و تنها دست خط اوست. با این حال، او به قرائت خود از قرآن اعتماد و اطمینان قلبی تزلزل ناپذیری در تمام وضعیت ها دارد.

نقل کرده اند که قرائت کربلایی کاظم از میان روایات قرآ، «قرائت عاصم» بود که علمایی مانند آیت الله العظمی بروجردی آن را تأیید کرده اند.

آقای عباس غله زاری در روایت خود از کربلایی کاظم می گوید، برخی اختلاف قرائت یا اغلاطی را که در کتابت برخی از قرآن ها وجود دارد، از او می پرسند و او فقط یک وجه را می داند، زیرا به زبان ساده اش می گوید «فقط این وجه به ما رسیده است و ما فقط آن را می دانیم.» و در این باره از آیت مکارم شیرازی نیز نقل شده و در کتابی که مؤسسه در راه حق منتشر کرده، آمده است: «همچنین، مرحوم میرزا مهدی

بروجردی، منشی مخصوص و مشاور معروف آیت الله العظمی حائری، مؤسس حوزه علمیه قم، در صدد تألیف کتابی در عدم تحریف قرآن با نام «برهان روشن» بود و با علاقه عجیبی این مسئله را تعقیب می کرد. سرانجام این کتاب را منتشر ساخت. قبل از انتشار کتاب اطلاع یافتم که او در صدد تماس نزدیک با کربلایی کاظم است و سؤال و جواب زیادی از او می کند. بعد متوجه شدیم



پی‌نوشت

* «خدا داده را به خاطر بسپارید» را از راه استخاره یافته‌ام. برای انتخاب تیشتر مناسب سرگردان بودم. در آخرین بازبینی، روز جمعه ۲۱ ماه مبارک رمضان، به دلم افتاد مناسب است با استخاره، از قرآن کریم استعانت جویم. آیه ۱۷۱ سوره اعراف در اول صفحه ۱۷۳ (ترجمه ابوالفضل بهرام‌پور) قرار دارد؛ «و از تنقنا الجبل فوقهم کانه ظلة و ظلوا انه واقع بهم خدا ما اینکم بقوة و اذکروا ما فیه لعلکم تتقون»؛ (و [یاد کن] هنگامی که کوه را کن‌دیم و بالای سرشان قرار دادیم که بر سرشان سایانی بود و پنداشتند که بر سرشان خواهد افتاد [گفتیم] آنچه را به شما داده‌ایم با جدت بگیرید و محتوای آن را به‌خاطر بسپارید، امید که پرهیزگار شوید).

منابع

۱. ماجرای عوالم کربلایی کاظم کربمی ساروقی را افراد زیادی در کتاب‌ها آورده‌اند. حتی کتاب‌های منظوم نیز در این باره منتشر شده‌اند. ما این موارد را توصیه می‌کنیم؛
۲. داستان کربلایی کاظم و حافظ قرآن شدن او در یک لحظه، هیئت تحریریه مؤسسه در راه حق.
۳. یک معجزه آشکار، کربلایی کاظم، مرد بی‌سوادی که ناگهان حافظ قرآن شد، میرابوالفتح دعوتی.
۴. معجزه قرآن در عصر حاضر در زندگی‌نامه کربلایی کاظم، حمیدرضا مرادی (کمپانی).
۵. گفت‌وگو با اسماعیل کربمی، فرزند بزرگ کربلایی کاظم، به نقل از مجله فرهنگ کوثر، پاییز ۱۳۸۴، شماره ۲۳، قابل دسترسی در پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه (Hawza.net).
۶. ویکی‌شیعه، بیوگرافی مختصر، همراه با معرفی منابع.
۷. ویکی‌پدیا، مفصل، همراه با معرفی منابع.
۸. مستندی ویدئویی در ۱۳ قسمت با عنوان «مستند بزرگ‌ترین معجزه قرن؛ کربلایی کاظم»، شامل گفت‌وگو با هم‌ولایتی‌های کربلایی کاظم ساروقی و علما از جمله ناصر مکارم شیرازی، اسماعیل علوی طباطبایی از معرفان اصلی و اولیه کربلایی کاظم، قابل دسترسی در سایت آپارات.
۹. فیلم سینمایی براساس زندگی کربلایی کاظم، قابل دسترسی در سایت آپارات.
۱۰. سایتی با عنوان «مؤسسه قرآن و عترت کربلایی کاظم ساروقی» نیز داریم که باید برای استفاده از اطلاعات آن عضو شد.
۱۱. و ...

خونریزی می‌شود، به بیمارستان رسانده می‌شود و پس از چند روز، در بیمارستان به دیار حق پر می‌کشد.

مردی که اُمی بود، نه می‌نوشت و نه بلد بود غیر از قرآن را بخواند، در غیر مورد قرآن کریم، حافظه ضعیفی داشت. مردی که نماز شبش ترک نمی‌شد و نماز جعفر طیار را در گرمای تابستان هم می‌خواند. از آنچه داشت و از دسترنج خویش کسب می‌کرد، حق سائل و محروم را کنار می‌گذاشت. از لقمه شبهه‌ناک پرهیز می‌کرد. خاضع بود و قانع. مردی، «برهان قاطع». این سخن خداوند است که «نا نحن نزلنا الذکر و انا له لحافظون» (حجر/ ۹۰)

همان‌طور که خداوند برای عبرت‌آموزی بشر ابا ندارد که به پشاهای مثل یزید، همچنان ابا ندارد که کلام وحی و سخن حق خویش را توسط بشری معمولی، بدون اسم و رسم، بدون رفتن به مکتب و حوزه و دانشگاه، جلوه و جلا بخشد؛ آن هم در زمانه‌ای که اباحه‌گری و تبلیغات ضد دین غوغا می‌کند و سکولاریسم و الحاد مادیت و مارکسیسم در ایران فُکل اکثریت دانشگاه‌رفته‌ها را شانه می‌زند.

فاعتبروا یا اولوالابصار. ذلک فضل الله یوتیه من یشاء و الله ذوالفضل العظیم. (حدید/ ۲)

منابعی برای مطالعه در این باره
نشریات:

- روزنامه ندای حق. شماره‌های سال‌های ۱۳۳۴ و ۱۳۳۵ شمسی در ۱۴ شماره.

- سال‌نامه نور دانش، سال ۱۳۳۵، سال سوم، شماره چهارم، با عنوان «مونه‌ای از اشراقات ربانی».

- مجله خواندنی‌ها، سال ۱۶، شماره ۱۱۷، معجزه‌ای که به وقوع پیوست.

ایشان می‌خواهد یکی از دلایل تحریف نشدن قرآن را این موضوع معرفی کند که مسلماً با قرائتی که در دست است، قرآنی را که کربلایی کاظم در حفظ دارد، همان قرآن اصلی است و چون کمترین تفاوتی در میان آنچه کربلایی کاظم می‌خواند و قرآن موجود، وجود ندارد، لذا این یک دلیل قاطع و تأیید بر اثبات موضوع تحریف نشدن قرآن است.

روزی حلال

کربلایی کاظم همان‌طور که یادآوری شد، از آغاز زندگی دنبال روزی حلال و انجام تکالیف شرعی بود. خداوند به او این نعمت را داده بود که رزق حلال را از رزق شبهه‌ناک و حرام تشخیص دهد. از رفتن به خانه دیگران، به‌ویژه غیر اهل علم، اجتناب می‌ورزید، زیرا می‌ترسید خمس و زکات خود را نداده باشند یا لقمه حرامی در سر سفره بیاورند. اگر از روی غفلت چیزی از حرام می‌خورد، حالش دگرگون می‌شد، چنانکه با وجود اصرار در خانه حاج بلبل تویسرکانی، از متمولان شهر، دست به غذا نزد، زیرا: «همین که سفره حاضر شد، حالت وحشت و اضطرابی به من روی داد، اشتهای غذا خوردن هیچ نداشتم. دیگران غذا خوردند و خوابیدند. اما من به سبب همان حال تشویش خوابم نبرد. نیمه‌های شب از خانه بیرون آمدم و به منزل رفتم.

بعد مهمانان نقل کردند که نماز صبح همه‌شان قضا شد و نماز شب‌خوان‌ها نیز به این فیض نایل نیامدند. نقل‌های دیگری نیز در این زمینه وجود دارد.

خبر از فوت خویش

در اینجا ما از زندگی مرد اُمی و حافظ کل قرآن کریم با ویژگی‌های منحصر به فرد را نقل کرده‌ایم. از وی کرامات دیگر نیز نقل کرده‌اند که مورد نظر ما نیست. ولی به سرانجام وی اشاره‌ای می‌شود.

کربلایی کاظم به اهل خانه می‌گوید، من بیش از ۲۰ روز دیگر زنده نیستم. هر وقت مردم مرا به قم ببرید و آنجا دفن کنید. دو هفته پس از آن سخن گفت، من اگر اینجا بمیرم، برای شما دردسر می‌شوم. وسیله حمل جسد به قم خیلی دشوار است. خودم به قم می‌روم. بهتر است. در حالی که سالم بود و حرفش را به شوخی تعبیر می‌کنند. به تنهایی به قم رفت. از آنجا تلگراف زدند که حال کربلایی کاظم خوب نیست. وقتی به قم رسیدیم، او فوت کرده بود. اینجا بود که متوجه شدیم، می‌دانست مرگش رسیده و چه‌وقت خواهد مرد. کربلایی کاظم به دلیل افتادن از پلکان دچار